

Najm al-Saltaneh, a lady from the Qajar era and Najmiyeh hospital

Fatima Eybakabadi *

Abstract

A review of the history of the Waqf institution in Iran shows that participation in this pious and common benefit tradition, it is not only reserved for men and since long ago, women have also been among the founders who have tried to keep alive and prosper this tradition by spending their property. The present research aims to take advantage of the historical contextual approach and the use of relevant documents to deal with the benevolent actions of Najm Al-Saltaneh in the establishment of Najmiyeh Hospital in Tehran. Najm al-Saltaneh founded this hospital 6 years before her death, in May 1926. According to the Waqf-nameh in October 1928, Najmiyeh hospital was dedicated to all Iranian patients and real estate inside and outside of Tehran was considered to cover its expenses and patients. Mohammad Mosadegh, son of Waqif, donated his share to this hospital according to a Waqf-nameh. The management of the hospital until the death of Najm al-Saltaneh in December 1932 was under her responsibility, and from that date it was under the responsibility of Mohammad Mosadegh. Even now, after about a hundred years have passed since this Waqf, Najmiyeh Hospital is running as a waqf and its supervision is under the responsibility of Mahmoud Mosadegh, one of the descendants of Mohammad Mosadegh.

Key words: Waqf therapy, Najm al-Saltaneh, Najmiyeh Hospital, Tehran during the Qajar period.

نجم السلطنة، سيدة من العصر القاجاري و مؤسسة مستشفى النجمية

فاطمه ايبيك آبادي*

خلاصة

تُظهر دراسة تاريخ مؤسسة الوقف في إيران أن المشاركة في هذا السنّة المقربة لله و عامة المنفعة لا تقتصر على الرجال فقط، و منذ زمن طويل فقد كانت النساء أيضاً من بين الواقفين الذين حاولوا الحفاظ على هذا التقليد حياً و مزدهراً و ذلك عن طريق إنفاق ممتلكاتهن. يهدف البحث الحالي إلى التعامل مع المنهج السياقي التاريخي و استخدام الوثائق المتعلقة بأعمال نجم السلطنة الخيرية في إنشاء مستشفى النجمية في طهران. أسست نجم السلطنة هذا المستشفى قبل وفاتها بست سنوات، في ذي القعدة ١٣٤٤ هجرية. و بموجب صك الوقف المعد في ١٣٤٧ قمري، تم تخصيص المستشفى/ مستشفى النجمية لجميع المرضى الإيرانيين، و قد خصصت الاملاك و العقارات داخل و خارج طهران لتغطية نفقاتها و مرضاها. كما تبرع محمد مصدق ابن الواقفة بحصته لهذا المستشفى بموجب كتاب الوقف. و تولى مسؤولية المستشفى حتى وفاة نجم السلطنة في شعبان ١٣٥١ هجرية، و من ذلك التاريخ عهد بها إلى محمد مصدق. و حتى الآن، و بعد مرور نحو مائة عام على هذا الوقف، فإن مستشفى النجمية يعمل و قفياً، و تقع إدارته على مسؤولية محمود مصدق، أحد أحفاد محمد مصدق.

الكلمات المفتاحية: الوقف العلاجي، نجم السلطنة، مستشفى النجمية، طهران عصر قاجار.

*. دكتوراه اللغة الفارسية وآدابها
f.ebakabadi@yahoo.com

نجم‌السلطنه، بانویی از روزگاران قاجار و تأسیس بیمارستان نجمیه



فاطمه ایبک‌آبادی*

چکیده

بررسی تاریخ نهاد وقف در ایران نشان می‌دهد که مشارکت در این سنت خداپسندانه و عام‌المنفعه، تنها اختصاص به مردان نداشته و از دیرباز، زنان نیز در زمره واقفانی بوده‌اند که با صرف اموال خویش، در زنده نگاه داشتن و رونق این سنت کوشیده‌اند. پژوهش حاضر بر آن است با بهره‌گیری از رویکرد زمینه‌شناسی تاریخی و نیز استفاده از اسناد و مدارک مربوط به اقدامات خیرخواهانه نجم‌السلطنه در تأسیس بیمارستان نجمیه تهران بپردازد. نجم‌السلطنه، شش سال پیش از مرگ، در خرداد ماه ۱۳۰۵ خورشیدی، این بیمارستان را تأسیس کرد. بنابر وقفنامه تنظیم شده در آبان ۱۳۰۷ خورشیدی/۱۳۴۷ قمری، (مریض‌خانه) بیمارستان نجمیه برای عموم بیماران ایرانی وقف شد و املاک و مستغلاتی در داخل و خارج تهران، برای تأمین هزینه‌های آن و بیماران آن، در نظر گرفته شد. محمد مصدق پسر واقف هم مطابق وقفنامه‌ای، سهم خویش را وقف این بیمارستان کرد. تولید بیمارستان تا زمان درگذشت نجم‌السلطنه در دی ماه ۱۳۱۱ خورشیدی بر عهده خود او و از آن تاریخ بر عهده محمد مصدق قرار گرفت. اکنون نیز، پس از گذشت حدود صد سال از انجام این وقف، بیمارستان نجمیه به صورتی وقفی دایر بوده و تولید آن بر عهده محمود مصدق، از نوادگان محمد مصدق است.

واژگان کلیدی: وقف درمانی، نجم‌السلطنه، بیمارستان نجمیه، تهران عصر قاجار.

*. دکتري زبان و ادب فارسي
f.eybakabadi@yahoo.com



مقدمه

زندگانی اکثر زنان در سراپرده ابهام پنهان مانده است و هر گونه تحقیقی با مشکل و کمبود منابع مواجه است. حتی زنانی که در طبقات ممتاز جامعه قرار داشتند و در خانواده‌های سرشناس یا اشرافی پرورش یافته بودند، ناشناس باقی ماندند و اگر به زندگی آنها نیز اشاره‌ای شده، گذرا و ناچیز است که آن هم در لوای زندگی مردان خانواده قرار می‌گرفت. بر مبنای آنچه از منابع مکتوب تاریخی درباره زنان به دست می‌آید، لاقلاً تا دوره مشروطه، غالب مطالب درباره زنان طبقات بالای اجتماع است. بطور کلی اطلاع از سایر اقشار جامعه، بالاخص از زنان طبقات پایین بسیار ناچیز است. در بیشتر بیوگرافی‌های مردان، اگر به زنی اشاره شده، غالباً از ذکر نام او خودداری گشته و نام زنان در اکثر شجره‌نامه‌های ازدواج رجال ثبت نشده است. البته این امر تا زمانی بود که هنوز از نام خانوادگی استفاده نمی‌شد و اغلب مردان از لقب بهره می‌گرفتند. القاب کمتر موروثی بود، به این جهت روابط خانوادگی همیشه واضح نیست. شاید اگر نام زن و نام پدرش ثبت می‌شد، ارتباط خانوادگی بهتر مشخص می‌گشت و کمکی برای درک بسیاری از زد و بند، دشمنی و دوستی‌هایی بود که در تاریخ سیاسی ایران نقش بسزایی داشت. یکی از پسران نجم‌السلطنه، محمد مصدق (مصدق السلطنه) سیاستمدار به نام معاصر بود. در کتاب‌هایی که درباره شخصیت دکتر محمد مصدق بحث شده است به نام نجم‌السلطنه به عنوان مادر وی همیشه برمی‌خوریم. منبع نسبتاً مفیدی که مورد استفاده قرار گرفت، بیوگرافی عبدالحسین میرزا فرمانفرما، برادر نجم‌السلطنه بود. زندگانی پسر فرزند و نسیب فرمانفرما که از رجال با نفوذ اواخر قاجار و اوایل پهلوی است، زندگانی نجم‌السلطنه را تا حدودی روشن می‌کند.

زنان در دوره قاجار

در جامعه قاجار، زنان تحت قیمومیت مردان خانواده بودند و در اکثر مواقع سرنوشتشان در دست آنها قرار داشت. طبق قانون شرع، زنان از لحاظ مالی همه نوع آزادی عمل در اداره اموالشان را داشتند. در واقع آنها صاحب مال خود بودند و می‌توانستند ملک خرید و فروش کنند، اجاره داده یا اجاره نمایند، پول قرض دهند یا قرض بگیرند که البته فقط طبقات متمکن را در بر می‌گرفت و به طبقات نیازمند چندان ارتباطی نداشت، ولی در هر حال زنان ثروتمند برای نگهداری ثروت خود به کمک و حمایت مردان احتیاج داشتند و

به آنها متکی بودند. در بسیاری اوقات بخصوص در مورد ارث و مالکیت نسبت به زنان و کودکان صغیر اجحاف روا می‌شد (اتحادیه، رضایی و نیک‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۲).

طبقه جنسیتی زنان

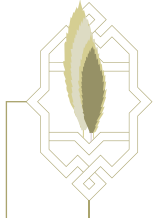
زنان نیز همانند مردان در عرصه وقف، حضوری فعال داشته‌اند. هرچند این حضور تا حدود زیادی متأثر از وضعیت مالی و خانوادگی زنان واقف قرار داشته‌است؛ زیرا زنان طبقات بالای جامعه نسبت به زنان دیگر طبقات، صاحب موقوفات بیشتری بودند. با این حال عمل وقف، تنها اختصاص به طبقات بالا و اشراف نداشته، بلکه طبقات متوسط نیز در حد توان خود، مقداری از اموال شخصی خود را جهت امور اجتماعی، فرهنگی و مذهبی وقف نموده‌اند و در بهبود وضعیت و رفاه هموعان خویش، نقش داشته‌اند. زنان واقف که از طبقات مختلف جامعه بودند، در بخش‌های گوناگون و متناسب با نیاز زمان، با وقف بخشی از اموال و دارایی خود، در جامعه مشارکت فعال داشتند و وقف، به مثابه یکی از ابزارهای مشارکت و تأثیر گذار زنان در عصر قاجار بوده است.

مصارف موقوفات زنان نیز همانند سایر موقوفات، متعدد و متنوع می‌باشد از مسجد، پل، حمام، تکایا، آب‌انبار و اشجار موقوفه که مصادیق وقف سنتی هستند گرفته تا درمانگاه، بیمارستان، کتابخانه، مدرسه و دانشگاه که مصادیق فرهنگ وقف در دوره مدرن محسوب می‌شوند.

انگیزه بانوان واقف در دوره قاجار

بررسی‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که انگیزه بانوان واقف در دوره قاجار، عمدتاً انگیزه‌های مذهبی و خیریه بوده؛ زیرا زنان کمتر در جریان رقابت سیاسی و یا در معرض عواملی چون پرداخت مالیات و مصادره قرار می‌گرفتند. جزئیات مربوط به مصارف خیریه در موقوفات زنان، بسیار جالب توجه و مبین اولویت‌های برجسته در نظر آن‌ها است. اولین مورد مصرف وقف‌های به‌جا مانده از زنان، برای عزاداری است که در اکثر وقف‌نامه‌ها، اولویت اول را به خود اختصاص داده‌است. این فعالیت‌ها تنها به ماه محرم محدود نمی‌شود، بلکه برای همه امامان و نیز فرزندان و اصحابشان، مراسم تعزیه صورت می‌گرفته است.

کریستف ورنر در پژوهش خود تحت عنوان «زنان واقف در تهران عهد قاجار» می‌نویسد:



حمایت از نوه‌ها که طبق قوانین ارث، چندان بهره‌ای از ارث نمی‌برند، یکی از انگیزه‌های قوی واقف برای امر وقف بود و به همین جهت است که در نمونه‌های موقوفات بررسی شده توسط وی، به دلیل انقراض احتمالی نسل واقف و بی‌متولی ماندن موقوفه، سرپرستی موقوفات به مجتهد واجد شرایط واگذار شده‌است (ورنر، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

شناخت نجم‌السلطنه

ملک تاج نجم‌السلطنه (۱۳۱۱-۱۲۳۳ ش/ ۱۳۵۰-۱۲۷۰ ق) دختر فیروز میرزا (پسر عباس میرزا نایب السلطنه) و حاجیه هما (دختر بهمن میرزا بهاء‌الدوله) بود. با اینکه اطلاعات محدودی درباره کودکی او در دسترس است، احتمالاً خواندن و نوشتن را مانند بسیاری دیگر از زنان هم مقام خود از طریق معلم خانگی فرا گرفته است. در سن شانزده سالگی با مرتضی قلی خان وکیل‌الملک اسفندیاری، ازدواج کرد. از سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۶، زمانی که وکیل‌الملک فرماندار بود، در شهر کرمان زندگی کردند، و سپس به تهران بازگشتند. حاصل ازدواج آنها دو دختر به نام‌های ملوک خانم عشرت‌الدوله (همسر موثق السلطنه) و حاجیه زرین تاج خانم شوکت‌الدوله (همسر حاج عباس‌قلی سهم‌الملک بیات اراکی) در ۱۲۹۷ ش. سالی که شوهرش فوت کرد، نجم‌السلطنه با میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر آشتیانی (و. ۱۳۱۰ ش.) ازدواج کرد. آن‌ها صاحب دو فرزند به نام‌های آمنه دخترالملوک و محمد مصدق (۱۹۶۷-۱۸۸۰) شدند. در برخی از نامه‌های موجود در مجموعه، نجم‌السلطنه ابراز علاقه می‌کند که پسرش محمد مصدق با اشرف خانم فخرالدوله، دختر خواهرش اشرف سرورالسلطنه حضرت علیا و مظفرالدین شاه ازدواج کند. بعد از آنکه مظفرالدین شاه با این ازدواج مخالفت کرد، محمد مصدق با زهرا امامی ضیاءالسلطنه (سوم)، دختر ضیاءالسلطنه (دوم) (دختر ناصر الدین شاه) و سید زین‌العابدین امام جمعه ازدواج کرد. در سال ۱۳۱۱ ش. نجم‌السلطنه با میرزا فضل‌الله خان وکیل‌الملک تبریزی طباطبایی دیبا (و. ۱۳۲۶ ش.) ازدواج کرد و مدتی در تبریز زندگی کردند. حاصل این ازدواج یک پسر به نام ابوالحسن (ثقه الدوله) دیبا بود. به غیر از برادرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما، نجم‌السلطنه دو خواهر دیگر نیز داشت: ماه سیما خانم (که در جوانی فوت کرد) و اشرف خانم سرورالسلطنه، که با مظفرالدین میرزا ازدواج کرد. به اشرف خانم، لقب حضرت علیا داده شد. نام نجم‌السلطنه از راه موقوفه وی، بخشی از تاریخ اجتماعی معاصر شهر تهران شده است. وی از سال ۱۳۰۷ شمسی به فکر ایجاد بیمارستانی در ملکی که از شوهر سوم به او به ارث رسیده بود افتاد. این بیمارستان،

به نام بیمارستان نجمیه، در ۱۵ آذر ۱۳۰۸ افتتاح شد و بنا به مفاد وقفنامه نظارت آن پس از نجم‌السلطنه به دختر ارشد او زرین تاج خانم شوکت‌الدوله و بعد از او به ملوک خانم عشرت‌الدوله و پس از او به آمنه خانم دفترالملوک واگذار شد (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۲۳-۶۰)

سنت وقف در خاندان نجم‌السلطنه

وقف در بین خاندان نجم‌السلطنه مرسوم بوده است که به تعدادی از این اشخاص و موقوفات آنها اشاره می‌شود:

شاهزاده هما، مادر نجم‌السلطنه

مسجد و مدرسه شاهزاده خانم که امروز با نام مسجدالزهراء شناخته می‌شود، در محله سنگلج و کوچه شهید مقدس خیابانی قرار گرفته است. او بنای این مسجد را سال ۱۲۹۷ هجری قمری و زمان سلطنت ناصرالدین شاه ساخت. این بانوی قاجاری که همایون سلطان لقب داشت، از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود و پدرش بهمن میرزا ملقب به بهاء‌الدوله، پسر سی و هفتم فتحعلی شاه قاجار بود.

بهمن میرزا یکی از رجال فرهنگ دوست دوره قاجار بود و چهار پسر و دو دختر داشت. هما با قهرمان میرزا پسر عباس میرزا، نایب‌السلطنه ازدواج کرد. قهرمان میرزا، برادر تنی محمد شاه بود و در جوانی از دنیا رفت. بعد از مرگ قهرمان میرزا، هما با برادر دیگر وی یعنی فیروز میرزا، نصرت‌الدوله ازدواج کرد و از او صاحب سه دختر و یک پسر شد. هما در اواخر عمرش به قصد زیارت خانه خدا عازم سفر حج شده بود و همان جا نذر کرد پس از بازگشت به تهران، مسجد و مدرسه‌ای در تهران بنا کرده و آن را به وقف نماید و از یکی از علمای نجف دعوت خواهد کرد تا امامت این مسجد را قبول کند.

بنای اولیه این مسجد تا سال ۱۳۵۸ شمسی به شکل اولیه‌اش باقی مانده بود؛ اما در این سال، با توجه به اینکه مسجد نیاز به بازسازی و مرمت داشت، به همت حاج آقا هادی خسرو شاهی تعمیر و مرمت شد و به شکل امروزی درآمد و از آن به بعد مسجدالزهراء نامیده شد. عملیات تعمیر و بازسازی مسجد، ۱۳ سال طول کشید. مدرسه شاهزاده هما که سال ۱۳۰۰ هجری قمری و همزمان با مسجد ساخته شده، کتابخانه‌ای داشت که از جمله کتابخانه‌های ممتاز مدارس قدیمی شهر تهران بود. بر اساس وقفنامه موجود در این مدرسه، هر طلبه باید هر صبح یک حزب قرآن به نام واقف بخواند و بعد از آن در درس مدرسه شرکت کند. از جمله طلبه‌های این مسجد، می‌توان به ملاً



غلامعلی سوهانی، ملأ اسحاق و سید عبدالله آرموت اشاره کرد.

همزمان با شروع ساخت این مسجد و مدرسه یعنی در سال ۱۲۹۷ قمری، شاهزاده هما، موقوفاتی برای مسجد و مدرسه تعیین کرد. یکی از موقوفات این مسجد و مدرسه، یک دانگ از شش دانگ ۳۲ باب دکان، در بازارچه صندوقدار است. هما خانم در متن وقفنامه شرایط خاصی برای سکونت و تحصیل طلبه‌ها در مدرسه این مسجد تعیین کرده است. او در سال ۱۳۱۴ قمری از دنیا رفت و طبق وصیتش در نجف اشرف دفن شد (یعقوبی، ۱۴۰۰: ۳۲۰ - ۳۲۱).

شاهزاده هما طی وقفنامه‌ای، تمام شش دانگ مسجد را وقف بر کافه مؤمنین و مؤمنات نمود. شش دانگ مدرسه کنار مسجد را نیز با همه متعلقاتش وقف بر عموم طلاب علوم دینی کرد؛ طوری که در هر حجره دو نفر طلبه ساکن شوند و این سکونت، منوط به اذن متولی باشد. حقوقی هم برای هر یک از این طلبه‌ها در نظر گرفت که در صورت عدم حضور در مدرسه، بین سایرین تقسیم شود. تولیت این مسجد و مدرسه تا زمان حیات شاهزاده هما، به عهده خود او و بعد از مرگش با اولاد ذکورش بود. نظارت بر موقوفه هم به عهده امام جماعت وقت گذشته شد، به این شرط که امام جماعت مسجد باید تدریس مدرسه را تا آنجا که می‌تواند خود انجام دهد و هر گاه مقدور نباشد، نایبی معین کند تا در مدرسه تدریس نماید.

شاهزاده هما برای خرج و مخارج مسجد و مدرسه یک باب خانه و ۶ باب دکان دیگر را نیز وقف مسجد و مدرسه مزبور کرد که دو خمس از عواید حاصله این موقوفات، باید صرف مسجد شود. در صورتی که این مبلغ اضافه باشد، با سه خمس دیگر، در جای دیگری که در وقفنامه آمده، خرج خواهد شد و در صورتی که هزینه‌های مسجد از دو خمس عواید بیشتر باشد، باید از سه خمس دیگر برداشته شود. همچنین یک باب خانه وقفی، محل سکونت امام مدرس تعیین شد که یا خود در آن بنشیند یا منافع حاصل از آن را برای خود بردارد. یک خمس از دکانین موقوفه نیز برای امام جماعت مدرسه تعیین شد. تاریخ این وقف سال ۱۲۹۷ هجری قمری بوده و شش دانگ یک باب عمارت دیگر در سمت شمال مسجد را نیز این شاهزاده خانم وقف نمود (همان: ۸۵).

عبدالحمید میرزا، برادر ناتنی نجم‌السلطنه

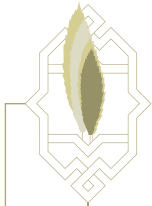
ناصرالدوله، فرزند نصرت‌الدوله فرمانفرما، پسرشانزدهم عباس میرزا نایب‌السلطنه است که در سال ۱۲۷۴ ه.ق به حکومت اراک رسید. پس از وی، ثروتش میان فرزنداناش که یکی

از آن‌ها حمید میرزا ناصرالدوله بود، تقسیم شد و وی همه املاک فرمانفرما در اراک و روستاهای آن را به صورت وقف در آورد (ذبیحی، ۱۳۸۱: ۲۸).

سلطان حمیدمیرزا فرمانفرما ناصرالدوله از کسانی بود که در سال ۱۳۰۱ املاک خود را در سلطان آباد یا همان اراک امروزی وقف نمود. بخشی از درآمد حاصله را برای رسیدگی به حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پاک‌سازی نهر فرات، جهت زوار تعیین نمود و نیز عشری از این موقوفه را جهت امور خیر دیگر قرار داد. وی علت عمده این وقف را رفع مشکلات زوار، جهت دسترسی به آب آشامیدنی سالم و نیز بیم از تشنگی روز جزا بیان می‌کند. البته در وقف‌نامه قید شده است که اگر در طول سال نیاز به تعمیر یا پاک‌سازی فرات نبود، هزینه آن را برای تأمین مخارج و مایحتاج طلاب متشرع ساکن در نجف و کربلا اختصاص دهند.

واقف برای نظارت بر هزینه‌ها و اجرای مفاد این موقوفه، یکی از علمای ساکن در نجف را به عنوان متولی امر انتخاب نمود. هم زمان از صورت این وقف‌نامه چهار رونوشت تهیه شد که در نجف، کربلا، مشهد و قم نگهداری می‌شود. قسمت‌هایی از وقف‌نامه مورد نظر ذکر می‌گردد: «تمامی موازی نصف کامل مشاع از کل شش‌دانگ مزرعه و قنات ناصری واقعه در سلطان‌آباد عراق را مع کافه ملحقات و منضعات شرعیه و عرفیه از اراضی و صحاری و منابع و مجار... یک عشر را انفاذ نجف اشرف دارند و مصرف خرج تعمیر نهر نمایند، و عشر دیگر... به هر مصرف خیر و بژی که در شریعت مطهره نبویه مصطفویه مرغوب الیه و مطلوب دانند برسانند و باقی را، که هشت عشر است، سال به سال انفاذ نجف اشرف خدمت ناظر وقف (یکی از علما) که در آنجا متوطن است دارد که به نظر ایشان صرف و خرج تعمیر نهر فرات که نجف اشرف جاری شده گردد. و مقرر است در هر سالی که نهر تعمیر لازم نداشته باشد، یا تعمیر لازم خرج آن کمتر از وجه انفاذی از موقوفه شود، در صورت تحقق فرض اول تمام و بر فرض وقوع... از تعمیر نهر را ناظر نجف اشرف ... بر طلاب محصلین متشرعین مشرفین در نجف و کربلائی معلی انفاق نمایند».

با این وصف می‌توان دلیل مهم به‌وجود آمدن موقوفه فرمانفرما در اراک را مشکل نرسیدن آب شرب به کربلا و نجف برشمرد تا همه ساله از درآمد این موقوفه برای ایجاد و تعمیر نهر انحرافی از رود فرات تا شهرهای نجف و کربلا استفاده شود (وقف‌نامه ناصر الدوله، ۱۳۰۱، اداره کل استان مرکزی).



عبدالحسین میرزا فرمانفرما، برادر نجم‌السلطنه

میرزا عبدالحسین خان، پسر فیروز فرمانفرما، پسر شانزدهم عباس میرزا و شاهزاده هم‌خانم بود. وی برادر تنی نجم‌السلطنه و دایی محمد مصدق بود و تحصیلات خود را نزد معلمان خصوصی فرا گرفت و در زمینه فنون نظامی از مدرسه دارالفنون فارغ التحصیل شد و با درجه سرهنگی به فرماندهی نیروهای کرمان انتخاب گردید.

فرمانفرما، املاک وسیعی در اطراف تهران و سایر شهرها داشت و مباشرانش از طرف او، آن‌ها را اداره می‌کردند. وی منزل بسیار وسیعی هم در تهران داشت و دارای چند زن و ۳۶ اولاد بود که همه در عالی‌ترین دانشگاه‌های دنیا تحصیل کردند. از فرزندانش ۵ تن به وزارت رسیدند که عبارت بودند از نصرت‌الدوله، عباس میرزا سالار لشکر، محمد ولی میرزا، سرلشکر محمدحسین فیروز و دکتر صبار فرمانفرمایان.

عبدالحسین خان فرمانفرما، بانی و واقف یکی از مهمترین مؤسسات پژوهشی و پزشکی کشور یعنی انیستیتو پاستور است که ۹۰ سال پیش در بخشی از اراضی‌اش در غرب تهران آن روزگار بنیان گذارد و تا کنون خدمات مفیدی را در زمینه مبارزه با امراض مسری و واگیردار مردم تهران و ایران ارائه کرده است. بر اساس وقف‌نامه، این موسسه برای آسایش مردم و مداوای بیماری‌ها و پژوهش و تحقیق در مورد آنها، تأسیس شد.

در متن وقف‌نامه، هدف از ساخت این موسسه، تهیه و تدارک مواد تزریقی لازم و اسباب و لوازم تلقیح امراضی مانند آبله، طاعون، وبا، هاری، سفلیس، سوزاک و غیره ذکر شده است. فرمانفرما مبلغ ۱۰ هزار تومان آن زمان هم برای ساخت این بناها اختصاص داد. اراضی مورد نظر برای محل ساخت این موسسه، محلی بود که فرمانفرما آنرا از خواهرش نجم‌السلطنه و نیز ورثه سید فندرسکی خریداری کرده بود.

فرمانفرما در تاریخ بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۰۳ هجری شمسی زمین این موسسه را به انضمام مجرای دو ساعت در گردش هفت از مجرای قنات کوثریه به طور رسمی برای استفاده در مریض‌خانه با سقف پذیرش ۲۰ بیمار، طبیب، جراح و مستخدم وقف نمود. قنات کوثریه، طولانی‌ترین قنات تهران آن زمان نیز به دست عبدالحسین خان و با هزینه شخصی‌اش احداث شد. مظهر این قنات، نبش خیابان پاستور و ۱۲ فروردین امروز بود. علاوه بر مصرف شخصی و نیز وقف بخشی از آب این قنات برای موسسه انستیتو پاستور، فرمانفرما اجازه داد تا سهم دیگری از آب این قنات، به مصرف ساکنان غرب شهر تهران برسد.

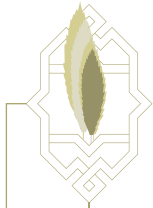
طبق متن وقفنامه موجود، تولیت موقوفات فرمانفرما تا زمان حیات به عهده خودش و بعد از آن به عهده بزرگترین فرزندان ذکور او، فرزندان ذکور همسرش عزت الدوله، نسل در نسل گذاشته شده است. نظارت بر این موقوفات هم بر عهده بزرگترین فرزند ذکورش که ممکن است از سایر همسران او باشند، نسل در نسل گذاشته شده است.

عبدالحسین خان فرمانفرما علاوه بر این وقفنامه، وقفنامه دیگری هم دارد که بر اساس آن زمینی را در غرب تهران آن روز که مشخصاتش در متن وقفنامه آمده است، برای مکتب و مدرسه عموم اطفال مسلمانان به خصوص اطفال ساکنان محله، وقف نمود تا محل تدریس و تعلیم آنها باشد.

فرمانفرما این زمین را درست یک سال پیش از مرگش به تاریخ نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ هجری شمسی وقف نمود. همچنین شش دانگ یک باب کاروان‌سرا، واقع در سمت غربی مسجد و مدرسه شاهزاده خانم مادرش، در محله دروازه قزوین و در کوچه وزیر دفتر برای مکتب و مدرسه عموم اطفال مسلمین از فرقه اثنی عشری را در پنجم ۱۳۴۱ هجری قمری وقف نمود و پس از شش سال در بیست و دوم رمضان ۱۳۴۷ هجری قمری نیز قطعه زمینی به مساحت ۲۰۰ ذرع مضروبی جنب خانه خطیب قزوینی واقع در محله سنگلج برای مسجد را همراه با سبزی کاری، معروف به همت آباد وقف نمود. بر اساس متن وقفنامه، تولیت این زمین موقوفه هم تا زمان حیات به عهده خود فرمانفرما و پس از آن، به فرزندش دکتر صبار فرمانفرمایان و سپس منوچهر فرمانفرمایان، فرزند دیگرش واگذار شده بود. همچنین نظارت آن نیز به عهده فرزند دیگرش منوچهر فرمانفرمایان و سپس جمشید فرمانفرمایان بود. (یعقوبی، ۱۴۰۰: ۱۷۳ تا ۱۷۵).

افتتاح مریض‌خانه نجمیه

مریض‌خانه نجمیه در ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۸ مفتوح شد. از تاریخ مزبور تا مهرماه ۱۳۱۱، مرحومه واقفه، ماهی ۴۵۰ تومان برای مخارج نگاهداری ده مریض شبانه روزی و دادن نسخه مجانی به مریض‌های غیر دائم به آقای دکتر میر پرداختند و بعد نظر به اینکه عواید موقوفه به مخارج، تکافو نمی‌کرد، پذیرایی مریض‌های مجانی تعطیل شد. در هشتم آبان ۱۳۱۱ مریض‌خانه را به آقای دکتر معاون واگذار نمودند که از عواید مریض‌های خصوصی، ماهی ۲۵۰ تومان بپردازند که با عواید املاک و مستغلات، ذخیره شده و پس از جمع شدن وجوه کافی، مریض‌خانه تعمیر و مجدداً مریض‌های شبانه روزی پذیرفته شوند.



در تاریخ دی ماه ۱۳۱۱ یعنی دو ماه بعد از قرارداد با آقای دکتر معاون، مرحوم ملک تاج فیروز به رحمت ایزدی پیوستند و امر تولیت به محمد مصدق محول گردید و با اینکه وجوه کافی، جمع آوری نشده، تعمیرات لازم به عمل آمده و از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۲ که چهار ماه و نیم بعد از فوت آن مرحومه است، مجدداً مرخصخانه از مرخصهای شبانه روزی و غیر دائم پذیرایی می‌نماید (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۰ و ۴۱).

در گزارش صورت حساب سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ آمده است: ... در طرز جریان موقوفات، چیزی رخ نداده است. در سال ۱۳۱۵ بنایی احداث و اجاره داده شد و یک دانگ و نیم از قریه مال میر و بلوک سربند اراک را وقف بر مرخصخانه نمودم ... اما دیری نمی‌گذرد که دکتر مصدق درخواست مبادله آن را با سه باب مغازه در تهران، به اداره اوقاف می‌دهد. در این نامه خطاب به وزارت فرهنگ آمده است که چون نظارت و رسیدگی به مال میر، به سبب مسافت، وقت گیر و مشکل است و درآمد قابل توجهی ندارد، حاضر است آن را با ملکی ارزشمند، که درآمدش نیز بیشتر است، مبادله نماید که مورد موافقت هم می‌گیرد (همان، ۴۱).

افراد مؤثر در بیمارستان

محمد مصدق، متولی بیمارستان

محمد مصدق در خردسالی از پدر بماند و در دامان مادری که در تعلیم و تربیت فرزند، بسیار دقیق و سخت گیر بود، پرورش یافت و هیچ گاه گله و رنجشی از شدت مادر، ابراز نداشت. مصدق بسیار دوستش می‌داشت و بزرگ و محترمش می‌شمرد؛ اما اصل و نسب مادر برای دیگران بیشتر مطرح می‌بود تا از برای فرزند. علاقه و احترامش به خاطر مهرش بود و کاری به کار ایل و تبار نجم‌السلطنه نداشت. بودند کسانی از خویشاوندان و اطرافیان که به اجداد خود فخر می‌فروختند و اما او این چنین نبود، نه او و نه همسرش. هیچ زمان نشنیدم بگوید پدر و مادر من این بودند و آن کردند. همواره به عنوان پدر یا مادر از آنها یاد می‌کرد و هیچ وقت حتی اسم و لقبشان را هم نمی‌آورد. درباره اصل و نسبش از دیگران شنیدم و خواندم، نه از خود او، چرا که او از خود آغاز و به خود، ختم شد و نیازی به اسم و رسم هیچ یک از نیاکانش نداشت (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۶۵).

محمد به هنگام مرگ پدرش، میرزا هدایت وزیر دفتر، پسر میرزا حسین آشتیانی، ناصرالدین شاه به محمد ۱۲ ساله، لقب مصدق‌السلطنه داد و او نیز به هنگام انقراض

سلسله قاجاریه و لغو القاب، نام خانوادگی مصدق را برای خود برگزید. مرگ پدر، پسر را بیش از پیش به مادرش نزدیک کرد. از آن پس بود که مصدق به او سخت وابسته شد و تحت تأثیر شخصیت، منش، گویش و کنش مادرش قرار گرفت. تا آخرین لحظه حیات نجم‌السلطنه، مطیع امر مادر بود و تا آخرین لحظه حیات خودش همچنان پندش را به گوش داشت (همان: ۱۶۶ و ۱۶۷).

زمانی که دکتر مصدق بیمار شد، غده او را غده سرطانی تشخیص دادند. عده‌ای از پزشکان موافق عمل جراحی بودند و عده‌ای مخالف آن. پس از شور، تصمیم بر آن شد غده را بیرون آورند و به این منظور او را به بیمارستان نجمیه بردند. عجب آنکه پس از عمل جراحی، حال مصدق روز به روز وخیم‌تر می‌شد. وخامت حالش محسوس بود و زمانی رسید که دیگر امیدی به بهبودش نمی‌بود. به ناچار از او همچنان در همان مکان پرستاری کردند تا روزی که چشم از جهان فرو بست (همان: ۱۷۶ - ۱۷۸).

یوسف میر، رئیس بیمارستان نجمیه

یوسف میر سال ۱۲۶۰ خورشیدی برابر با سال ۱۸۸۲ میلادی در شهر ایروان قفقاز در خانواده‌ای بالنسبه مرفه متولد شد. یوسف میر در ایروان، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس روسی به پایان برد و به زبان روسی تسلط کامل یافت. در سال ۱۹۰۸ بدون کمترین آشنایی به زبان فرانسوی روانه سوئیس شد و در سال ۱۹۱۴ به اخذ درجه دکترا از دانشکده پزشکی لوزان نائل آمد و پایان نامه خود را درباره گاستروآنتروستومی به تصویب رسانید (میر، ۱۳۸۳: ۱۳).

دکتر میر پس از ورود به تهران، دکتر میر با فخرآفاق، دختر میرزا علی موثق‌السلطنه از خاندان وزیر دفتر و خانم عشرت الدوله از خاندان وکیل‌الملک کرمانی، ازدواج کرد. این وصلت کمک بزرگی برای او بود و با خانواده‌های معتبری در تهران آشنا شد. همسرش، خواهرزاده دکتر مصدق و نوه نجم‌السلطنه بود. به دنبال این وصلت و گذشت زمان، این بانوی خیر و کاردان؛ یعنی نجم‌السلطنه با شناخت بیشتری از دکتر میر، او را مورد لطف و محبت و اطمینان خود قرار داد و چند سالی بعد از ورود دکتر میر به تهران، نخستین بیمارستان خصوصی تهران را به نام بیمارستان نجمیه با سرمایه شخصی پایه گذارد و نیمی از تخت‌های بیمارستان را وقف بیماران مستمند کرد. رسیدگی به ساختمان و بعداً مدیریت پزشکی آن را به دکتر میر واگذار کرد و او سالها تا بازگشت غلامحسین مصدق



از اروپا که اداره آن را به عهده گرفت، در این بیمارستان با یک دستیار روسی کار می‌کرد (همان: ۳۰ - ۳۱).

دکتر میر به علت شغل پزشکی‌اش با اغلب رجال دوران خود آشنا شده بود و اگر صفات برجسته‌ای در این افراد سراغ می‌کرد، دوستی آنان را به جان می‌خرید و به همین روال با بیشتر اهل علم و ادب و هنر زمان خود مراوده داشت. علی اکبر دهخدا، دکتر قاسم غنی، محمد علی فرزین، علی دشتی، محمد قزوینی، محمدعلی جمال‌زاده، مصطفی قلی بیات (صمصام الملک)، دکتر علی اکبر سیاسی، علی نقی وزیری و ذبیح بهروز از دوستان نزدیک او بودند (همان: ۷۲).

دکتر میر، طبیب جراح و استاد قابل، ۴۵ سال در ایران طبابت کرد و بیش از نیمی از عمرش را به تبعیت و خدمت به سرزمین ایران گذراند. آب و خاک و فرهنگ این سرزمین را عزیز داشت و مانند هر ایرانی وطن پرستی از خدمت به آن دریغ نکرد. این جراح برجسته در سن ۸۷ سالگی درگذشت در حالی که از خود، ۲ پسر دوقلو به نام‌های محمد علی میر و علی محمد میر و یک دختر به نام هما به یادگار گذاشت (همان: ۲۹۵ - ۲۹۸).

عبدالحسین مصدق جراح زنان بیمارستان نجمیه

عبدالحسین مصدق، پسر دکتر مصدق و نوه نجم‌السلطنه، بیمارستان نجمیه را این‌گونه توصیف می‌کند:

«این بیمارستان که موقوفه مادر بزرگم مرحوم نجم‌السلطنه بود، در سال ۱۳۰۷ تأسیس شد. هزینه بیمارستان به طور عمده از درآمد موقوفات از جمله دکان‌های مجاور آن تأمین می‌شد. تعداد ۲۰ تختخواب مجانی برای بستری کردن و درمان افراد بی بضاعت اختصاص داشت. هنگامی که شهرداری تهران برای تعریض خیابان‌ها، دکان‌های موقوفه بیمارستان را در خیابان حافظ خراب کرد، قسمت مهمی از عواید بیمارستان قطع شد؛ در نتیجه پدرم محمد مصدق، بیمارستان را به حسین معاون که جراح و متخصص زبردستی بود واگذار کرد، مشروط بر اینکه آن را به طور خصوصی اداره کند و در عوض دریافت مال‌الاجاره، تعداد ۲۰ تختخوابی که برای بیماران مستمند اختصاص داشت، همچنان باقی بماند. ناگفته نگذارم تا قبل از واگذاری بیمارستان به دکتر معاون، یعنی از ابتدای تأسیس بیمارستان، مرحوم دکتر میر که از پزشکان حاذق و نیکوکار تهران بود، آن را اداره می‌کرد. من در همین دوران، ضمن تدریس در دانشکده پزشکی، با دکتر معاون در بیمارستان

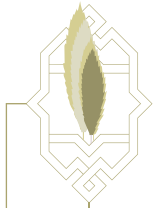
نجمیه نیز همکاری داشتم. این همکاری، در حدود دو سال؛ یعنی تا درگذشت او به علت سانحه اتومبیل ادامه یافت. از آن پس، مسئولیت اداره امور بیمارستان را خود به عهده گرفتم. گفتنی است که چند تن از پزشکان معروف مانند پروفیسور یحیی عدل، دکتر خداداد کیافر، دکتر مرزبان و دکتر لقمان‌الملک، با من همکاری داشتند و بیماران خود را در بیمارستان نجمیه درمان می‌کردند.

بیمارستان به تدریج توسعه یافت. پدرم در هر شرایط و وضعی بود، چه در دوران سلطنت رضا شاه و چه در طی سال‌های طولانی تحت نظر، همواره نسبت به پیشرفت امور بیمارستان توجه خاصی داشت و این توجه و مراقبت، بیشتر به خاطر علاقه و احترام نسبت به مادرش، مرحوم نجم‌السلطنه بود. داستان روابط مادر و فرزند، توصیف پذیر نیست؛ پدر، عاشقانه مادرش را دوست داشت و در حد اعلا، برای او و توصیه‌هایش احترام قائل بود. مادر بزرگ، گذشته از جنبه مادری، برای پسرش حکم پدر را هم داشت؛ زیرا پدرم در ۹ سالگی، پدرش را ازدست داده بود و مادر بزرگ، تربیت تنها پسرش را به عهده گرفته بود. برای ادامه تحصیلات دانشگاهی، او را به اروپا فرستاده بود، عشق به وطن و خدمت به مردم ایران را در دلش بارور کرده و از او یک آبرمرد تاریخ ساخته بود. بی دلیل نبود که پدر نیز بارها به ما می‌گفت: من در این دنیا به دو چیز عشق می‌ورزم مادرم و ایران وطنم.

توجه و مراقبت پدر نسبت به امور بیمارستان، به حدی بود که حتی بر جزئیات امور نظارت داشت؛ در خرید روغن و برنج و سایر نیازمندی‌ها مداخله می‌کرد و بر کمک و مساعدت نسبت به بیماران بی‌بضاعت تأکید می‌نمود (نجاتی، ۱۳۹۳: ۳۴ - ۳۵).

دکتر میر، پزشکی حاذق، دلسوز و مهربان بود. خدماتش در اعتلای دانش پزشکی، به خصوص جراحی در ایران، فراموش نشدنی است. این مدت چند سال در بیمارستان نجمیه کار کرد؛ پدرم نیز او را دوست می‌داشت و همواره از وی به نیکی یاد می‌کرد. محمد علی و علی محمد میر، فرزندان مرحوم میر، که فارغ‌التحصیل پزشکی دانشگاه لوزان هستند نیز با سمت استاد جراحی دانشکده پزشکی ایران از جراحان معروف ایران به شمار می‌روند (همان: ۴۶).

جراحان نام‌آوری همچون دکتر کیافر، که بیش از بیست سال در بیمارستان نجمیه با من همکاری می‌کرد و بیماران خود را، هر که بودند، چه ثروتمند و متنغد، چه فقیر و مستمند، به یک چشم می‌نگریست و پدرم، منش او را همواره ستایش می‌کرد، او



از تربیت شدگان مکتب عدل بود. دکتر غلامحسین زهتاب، دکتر آرش اردوخانیان، دکتر محمدباقر نصیریور، دکتر احمد فلسفی و دکتر محمد حسین منصور که از بهترین جراحان ایران هستند نیز از جمله شاگردان پروفیسور عدل به شمار می‌روند (همان: ۴۷). در سال ۱۳۵۸ بیمارستان به مدت ۱۰ سال در اختیار وزارت بهداری قرار گرفت. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بیمارستان نجمیه همچنان به خدمات ارزنده خود در همه زمینه‌های درمانی ادامه داد و اکنون نیز به این خدمات ادامه می‌دهد... (همان: ۴۸).

محمود مصدق جراح زنان بیمارستان نجمیه

محمود مصدق، نوه محمد مصدق و پسر غلامحسین مصدق، یکی از پزشکان و جراحانی است که ۱۶ سال در بخش زنان و زایمان بیمارستان نجمیه به همراه پدر مشغول به فعالیت بوده و تقریباً ۷۰۰ بیمار را به صورت رایگان، جراحی نموده است.

دکتر محمود مصدق که هم اینک تولیت موقوفات نجم‌السلطنه را بر عهده دارد، در مصاحبه با نگارنده مقاله، اینگونه بیان نموده است: «در مریض‌خانه نجمیه ۴ مطب وجود داشت و دو تا مطب هم در پایین بیمارستان واقع شده بود که اول مطب پدرم غلامحسین مصدق و بعد هم مطب خودم بود. در بیمارستان ده مریض زن و ده مریض مرد بستری می‌شدند و به صورت رایگان از آنها پرستاری به عمل می‌آمد. در موقوفات بیمارستان، چندین خانه وقف شده بود که از درآمد آن، برای مراقبت بیماران فقیر استفاده می‌شد. همچنین اتاق‌های زیادی ساخته شده بود که به پزشکانی که می‌خواستند طبابت کنند، اجازه داده می‌شد تا بیماران فقیر را مجاناً مداوا کنند.

دکتر میر، دکتر کیافر، دکتر جمالی، دکتر عدل، دکتر معاون، دکتر جهانگیر وثوقی و تیمسار دکتر دفتری از پزشکان حاذق بیمارستان به شمار می‌آمدند. چندین زمین و باغ در روستاهای رستم آباد و پلائین وجود داشت که برای بیمارستان وقف شده بود. بعد از انقلاب، بیمارستان را که سه طبقه شده بود، به بهداری اجازه دادند و سپس موقوفات آن را تبدیل به احسن کردند و آنجا را ساختند.

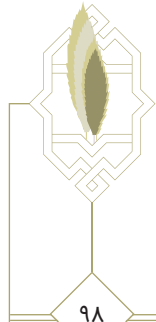
احمد مصدق در زمان متولی بودن خود به دانشگاه علوم پزشکی اجازه داد در شمال غربی بیمارستان، پارکینگ درست کنند. ساختمانی در آنجا ساخته شد که درب ورودی آن به خیابان جمهوری باز می‌شد و در آنجا فیزیوتراپی و دیگر بخش‌ها وجود داشت. آقای شمشیری چلوکبابی داشت و در بیمارستان، ساختمانی ساخت و آن را وقف کرد و تولیتش را به محمد مصدق واگذار کرد.

حسن شمشیری سازنده ساختمانی در بیمارستان

ایشان نه یکی از شاغلین، بلکه از جمله نیکوکاران بنام و اسوه سخاوتمندان عصر خویش بود. او فرزندی نداشت و تمام ثروتی که با استکان شویی و ظرفشویی تهیه کرده بود را صرف آزادی و سربلندی ایران و رفع حوائج مردم گرفتار کشور کرد. برای آزادی بسیاری از زندانیان سیاسی وقت، وثیقه ملکی فراهم نمود و هزینه تحصیل تعدادی از دانشجویان بی‌بضاعت را تأمین می‌کرد. برای شخصیت‌های متوفی که ملی و سالم و خوشنام بودند، با هزینه خودش مجلس ترحیم برگزار می‌نمود و بنای یادبود می‌ساخت. مبلغ ۳۰۰ هزار تومان نیز صرف احداث ساختمان جدید در بیمارستان نجمیه تهران کرد و در مجموع یک سوم دارایی‌اش را وقف امور خیریه نمود. بیمارستان آسیا تهران را نیز، همان دانشجویانی ساختند که با هزینه شمشیری در خارج تحصیل کرده بودند (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۲۹ تا ۱۳۹).

اصل وقف‌نامه ۱۳۰۷ ه.ش

ردیف	املاک، موقوفات	ناحیه	مصارف
۱	مریض‌خانه نجمیه، آشپزخانه، رختشوی خانه، عمارت بزرگ، حیاط خلوت (۷ هزار ذرع مضروب)	جنب خیابان یوسف آباد	بر کافه و عاقه مرضای مملکت ایران
۲	۱۳ باب دکان	بازارچه صندوقدار	بر مرضای مریض‌خانه و لوازم آنها و تعمیرات مریض‌خانه و ابنیه واقعه در آن
۳	۱۲ باب دکان + کاروانسرای جنب آن + انبار	قرب دروازه محمدیه	بر مرضای مریض‌خانه و لوازم آنها و تعمیرات مریض‌خانه و ابنیه واقعه در آن
۴	شش دانگ مزرعه رستم‌آباد و قنات و طاحونه آن	بلوک غار	مطابق نقشه‌های ۱۳۲۵ بر مرضای مریض‌خانه و لوازم آنها و تعمیرات مریض‌خانه و ابنیه واقعه در آن
۵	شش دانگ مزرعه عباس آباد، به انضمام تمام باغ اندرون و دو قطعه جدید	بلوک غار	مطابق نقشه‌های ۱۳۲۵ بر مرضای مریض‌خانه و لوازم آنها و تعمیرات مریض‌خانه و ابنیه واقعه در آن
۶	باغ و ۱۳۵ جریب زمین و یک سنگ آب	پلائین غار	مطابق نقشه‌های ۱۳۲۵ بر مرضای مریض‌خانه و لوازم آنها و تعمیرات مریض‌خانه و ابنیه واقعه در آن



رونوشت وقفنامه ۱۳۰۹ ه.ش

ردیف	املاک، موقوفات	ناحیه	مصارف
۱	۸ باب و نیم شش دانگ بازارچه، یک قهوه خانه، یک عطاری، یک قصابی، یک علافی، یک بقالی، یک خیازی سنگگی، ۲ پاره دوزی	ناحیه ۴ سنگلج، گذر ارباب	بر مرضای مریض خانه نجمیه و بر روشنایی مقبره شاهزاده خانم
۲	شش دانگ عمارت ملکی خود	ناحیه ۴ سنگلج، قرب کوچه فیلم خانه	بر مرضای مریض خانه نجمیه و تعزیه داری سیدالشهدا در مسجد و مدرسه شاهزاده خانم
۳	شش دانگ عمارت ملکی خود	خیابان ماشین، کوچه فرقانی‌ها	بر مرضای مریض خانه نجمیه و تعزیه داری سیدالشهدا در مسجد و مدرسه شاهزاده خانم

رونوشت وقفنامه دکتر محمد مصدق، ۱۳۱۵ ه.ش

ردیف	املاک، موقوفات	ناحیه	مصارف
۱	۱/۵ مشاع از شش دانگ قریه مال میر، مبادله با ۳ باب مغازه	سربند اراک، مبادله تهران، شمس العماره	خانم ملوک (عشرت‌الدوله) اسفندیاری، دختر مرتضی قلی خان وکیل‌الملک
			جعفر دفتری فرزند خانم ملوک (عشرت‌الدوله) اسفندیاری
			خیرات و مبرات مرحومه ملک تاج خانم فیروز (نجم‌السلطنه) با نظر متولی
			مرضای مجانی مریض خانه نجمیه

تولیت بیمارستان: خود واقف، سپس محمد مصدق، در مرحله بعد ابوالحسن خان دیبا و در نهایت پسران دکتر مصدق. در حال حاضر هم تولیت با محمود مصدق است **ناظران موقوفه:** اول شوکت الدوله، دوم عشرت الدوله، سوم دفتر الملوک (دختران واقف، چهارم اکبر اولاد محمد مصدق، پنجم اکبر اولاد ابوالحسن دیبا، ششم اکبر اولاد شوکت الدوله، هفتم اکبر اولاد عشرت الدوله و هشتم اکبر اولاد دفتر الملوک.

معماری ساختمان بیمارستان

این اثر ارزشمند، با زیربنای حدود ۱۲۰۰ متر مربع از بناهای اواخر قاجاری، اوایل پهلوی است که بر اساس کتیبه کاشی‌کاری ضلع جنوبی آن، ساخت بنا در سال ۱۳۰۸ آغاز و به سال ۱۳۱۱ شمسی افتتاح شده است. این بنا بعد از بیمارستان سینا، دومین ساختمانی

است که از ابتدا به منظور بیمارستان طراحی و ساخته شده و در واقع یک موسسه خیریه محسوب می‌شود که هم اکنون در اختیار دانشگاه بقیه الله است.

این ساختمان، دارای نمای آجری با سقف شیروانی، پنجره‌ها، درهای چوبی و دارای دو زیرزمین مجزا است. سر در زیبای بیمارستان نجمیه با تزئینات مقرنس‌کاری گچی و کاشی خشتی در قسمت شرقی قرار دارد. قسمت جنوبی، دارای ایوانی با ستون‌های اسکلت چوبی و نمای گچبری است.

معرفی بیمارستان

بیمارستان نجمیه به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مراکز تخصصی و فوق تخصصی شهر تهران است که در سال ۱۳۰۶ با هدف ارائه خدمات تشخیصی و درمانی با بالاترین سطح کیفیت و ایمنی، به بیماران بستری و سرپایی در همه تخصص‌ها احداث گردیده است. این مرکز به ویژه در حوزه خدمات تخصصی زنان و زایمان و اطفال، از قدیمی‌ترین مراکز مورد اعتماد در سطح کشور می‌باشد.

از جمله وقایع مرتبط با این بیمارستان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- درگذشت دکتر محمد مصدق به علت سرطان فک در سحرگاه چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ روز پنجشنبه در سن ۸۷ سالگی در اتاق شماره ۹۲ بیمارستان نجمیه
- جراحی دکتر فاطمی توسط دکتر ابوالقاسم نجم‌آبادی، نوه شیخ هادی و مؤلف چندین کتاب پزشکی، بعد از ترور توسط عبد خدایی
- تشییع بسیاری از فرماندهان و شهدای دفاع مقدس، از جمله شهید همت، از این بیمارستان
- مدیریت شهید دکتر رهنمون در این بیمارستان
- بستری و درمان بیش از ۶۰۰۰ مجروح در دوران پر افتخار دفاع مقدس



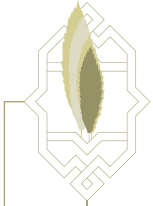
نتیجه‌گیری

از آنچه آمد، روشن می‌شود که به رغم آن که شخصیت و شهرت محمد مصدق بر نام و نشان خاندان و خدمات آنان سایه انداخته، مادر او، نجم‌السلطنه در زمره زنان پارسایی است که به قصد خیر و قربت به تأسیس بیمارستانی عام‌المنفعه و به قصد خدمت‌رسانی به نیازمندان اقدام کرده است.

بررسی‌های صورت گرفته در وقف‌نامه، نیت واقف و ساز و کار و شیوه گردش امور درمانی در بیمارستان نشان می‌دهد که بیمارستان نجمیه، با تکیه بر سنت تاریخی وقف، به شیوه‌ای کاملاً مدرن برای درمان بیماران مستمند به انجام خدمت می‌پرداخته است. علاوه بر این، زن بودن واقف، جایگاه و توجه خاص به زنان و کودکان و رسیدگی و درمان آنان نشان می‌دهد که این نوع وقف درمانی، برای بهبود وضعیّت و رفاه هم‌نوعان خویش صورت گرفته است.

کتابنامه

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۸). «موقوفات تهران و تحول شهر ۱۲۶۹-۱۳۲۰ ق.ه»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، شماره ۲۸، صص ۷-۱۶.
- _____ (۱۳۸۸). *زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند* (زندگی ملک تاج خانم نجم‌السلطنه ۱۲۳۳-۱۳۱۱ ش / ۱۳۵۰-۱۲۷۰ ق)، تهران: تاریخ ایران.
- _____ (۱۳۸۳). *زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره و غلامرضا سلامی (۱۳۸۱). «موقوفات و خدمات عام المنفعه عبدالحسین میرزا فرمانفرما»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، شماره ۳۷، صص ۴۷ - ۶۲.
- اتحادیه، منصوره با همکاری غلامرضا سلامی و اسماعیل شمس (۱۳۸۳). *عبدالحسین میرزا فرمانفرما زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی*، تهران: کتاب سیامک.
- اتحادیه، منصوره، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد (۱۳۹۸). *نیمه پنهان*. منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما به انضمام منتخبی از کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره و سیروس سعدوندیان (۱۳۶۶). *گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۱۳۲۵-۱۳۴۰ هجری قمری*، تهران: تاریخ ایران.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۵). *تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخ تا پایان ساسانیان*، تهران: اندیشه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۵). *فرمانفرمای عالم*، تهران: علم.
- بامداد، مهدی، (۱۳۸۴). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوّار.
- پاکروان، فاطمه (۱۳۹۳). *خاطرات فاطمه پاکروان همسر سرلشکر حسن پاکروان*، افسر ارتش، رئیس ساواک، وزیر اطلاعات و سفیر، ترجمه اسماعیل سلامی، تهران: مهراندیش.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۶). *یادنامه آیت الله سیدرضا فیروزآبادی*، تهران: کویر.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۴). «دو وقفنامه از سلطان حمید میرزا ناصرالدوله (موقوفات سلطان آباد عراق)»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، شماره ۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیولا فوآ، ژان (۱۳۷۸). *سفرنامه (مادام دیولا فوآ) ایران و کلد، علی محمد فره‌وشی*، تهران: قصه پرداز.
- ذبیحی، مرتضی (۱۳۸۱). *دنباله تاریخ اجتماعی اراک*، اراک: انتشارات پیام دیگر.
- رضایی، امید (۱۳۷۸). «بیمارستان نجمیه»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، شماره ۲۸.
- فرمانفرمایان، مهرماه (۱۳۷۷). *زندگی‌نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما: آغاز سلطنت احمدشاه*، تهران: توس.



- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۴۶). *تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان، اصفهان*: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان.
- سعدوندیان سیروس و اتحادیه منصوره (۱۳۶۸). *آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)*، تهران: تاریخ ایران.
- سمیعی، شیرین (۱۳۹۹). در خلوت مصدق، تهران: ثالث.
- شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۷۵). «موقوفات شهر تهران»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۳۴.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: موسسه انتشارات مدبر.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۲). «وقف و انگیزه‌های آن»، *فصلنامه میراث جاویدان*، شماره ۴، صص ۳۳-۳۶.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- مطبوعه‌چی، مصطفی (۱۳۸۷). «جایگاه وقف در تحولات جامعه ایران دوره قاجاریه»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی*، تهران: اسوه.
- مظاهری، محسن حسام (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران، تهران*: چاپ و نشر بین‌الملل.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۳). *سرنوشت یاران مصدق*، تهران: علم.
- میر، محمدعلی و علی‌محمد میر (۱۳۸۳). *زندگی‌نامه دکتر یوسف میر و تاریخچه تحول طب و جراحی ۱۸۵۰-۱۹۵۰*، تهران: طلایه.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۹۳). *در کنار پدرم؛ مصدق (خاطرات دکتر غلامحسین مصدق به انضمام مذاکرات منتشر نشده دکتر مصدق با وزارت خارجه آمریکا و گفتگو با نصرت‌الله خازنی*، رئیس دفتر دکتر محمد مصدق، تهران: رسا.
- ورنر، کریستف (۱۳۷۸). «زنان واقف در تهران عهد قاجار، ترجمه نسیم مجیدی قهرودی»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، شماره ۲۸.
- یعقوبی، بهزاد (۱۴۰۰). *واقفان دارالخلافه*، تهران: دارالخلافه.
- _____ (۱۴۰۰). *مساجد دارالخلافه*، تهران: دارالخلافه.
- مصاحبه با سرکار خانم جعفری مدیر اجرایی بیمارستان نجمیه ۱۴۰۲/۱/۱۶
- مصاحبه با آقای دکتر محمود مصدق نوه نجم‌السلطنه ۱۴۰۲/۱/۲۸